مصاحبه با دکتر ساشادينا

بهروز جندقي

اشاره

مقاله حاضر، ترجمة جديدترين مصاحبه با دكتر عبدالعزيز عبدالحسين ساشادينا درباره كتاب ايشان "مهدويّت در اسلام" -ايده مهدي ( در شيعة دوازده امامي- است. مصاحبة حاضر از آن جهت پر اهميت است كه محور اصلي آن را بررسي جايگاه و تأثير اين كتاب در جامعه آمريكا و اروپا تشكيل مي‌دهد.

كتاب مهدويّت در اسلام، پايان نامه دكتراي ساشادينا در رشتة مطالعات مذهبي دانشگاه تورنتوي كانادا است كه در سال 1976 م از آن دفاع كرده است، كمتر كتاب يا مقاله اي را مي‌توان يافت كه در آمريكا و اروپا در ارتباط با موضوع خاص مهدويّت در اسلام يا موضوع عام مسيح باوري در اديان، به رشته تحرير درآمده باشد و در فهرست منابع اصلي آن، عنوان كتاب ساشادينا به چشم نيايد.

استناد مستقيم مقالات چاپ شده در دائرة المعارفهاي معتبري چون دائرة المعارف دين و دايرة المعارف ميرجا الياده، دائرة المعارف اسلام، دائرة المعارف جهان نوين اسلام به كتاب ساشادينا به عنوان يك منبع درجه اول و همچنين نگارش مدخلهايي چون مهدويّت و مهدي ( توسط دكتر ساشادينا در بعضي از اين دائرة المعارفها، نشانگر استناد دين شناسان، اسلام شناسان و شيعه شناسان غربي به برداشتهاي دكتر ساشادينا از بحث مهدويّت در اسلام است.

در مصاحبه حاضر، دكتر ساشادينا ابتدا انگيزه اصلي خود از نگارش كتاب مورد بحث را بيان مي‌كند، سپس به بعضي از سؤالاتي كه پيرامون كتاب وي مطرح گشته است پاسخ مي‌دهد. بررسي مسايل تريبون آزاد تورنتو با محوريت حل و فصل بحثهاي موجود درباره اين كتاب، قسمت بعدي مصاحبه را در بر مي‌گيرد، در پايان دكتر ساشادينا با اشاره به ارتباطات كتبي و شفاهي خود با حضرت آيت‌الله العظمي لطف اله صافي گلپايگاني و حضرت آيت‌الله ابراهيم اميني به كمبود منابع درسي و پژوهشي منصفانه در خصوص اسلام شيعي و مخصوصاً مهدويّت در اسلام اشاره مي‌كند و جايگاه كتاب خود در ميان كتب نوشته شده در مورد مهدويّت در اسلام توسط يهوديان، مسيحيان و بهايي‌ها را متذكر مي‌گردد. ايشان نگارش اين كتاب را يك توفيق الهي و سبب دستيابي خود به بلوغ فكري و كمال در ايمان به خدا تلقي مي‌كند.

پاورقي‌هاي نقادانه برادر عزيزم جناب آقاي دكتر سيدرضي موسوي گيلاني بر قسمتهايي از مصاحبه نيز، ارزش مضاعفي به مطالعه آخرين مصاحبه دكتر ساشادينا در مورد مهدويّت در اسلام بخشيده است.

گفتوگوي دکتر عبدالعزيز ساشادينا1 با سردبير ساهاکار، منير دايا2، دربارة کتاب مهدويت در اسلام: (ايده مهدي در تشيع دوازده امامي)3

پرسشهاي زير از سوي منير دايا، براي عبدالعزيز ساشادينا، نويسنده کتاب مهدويت در اسلام (ايده مهدي در تشيع دوازده امامي) (آلباني: دانشگاه ايالتي نيويورک، 1980) که از موضوعات مورد بحث در پنج شماره قبلي فدريشن ساهاکار4 بوده، مطرح شده است.

هدف از اين پرسشها دستيابي به توضيحات نويسنده دربارة مسائلي است که همواره نگرانيهايي را در جامعه ايجاد مي‌کند. دکتر ساشادينا به صراحت و آشکار باور خود را به آيين شيعة دوازده امامي، حتي در بخش نتيجهگيري کتاب، بازگو کرده است. مهمتر اينکه، او در مکاتبة خود با آيت‌الله صافي گلپايگاني (به قسمت ذيل مراجعه کنيد)، بار ديگر به اعتقاد خود به دوازده امام پافشاري کرده است.

ما اين پرسش‌ها را در بخش نامة خوانندگان- که در پنج شماره پيشين منتشر شد- بيان کرديم و از دکتر ساشادينا خواستيم با کمال صداقت به آنها پاسخ دهد. بدين وسيله فرصت مناسبي براي توضيح بيشتر در اختيار وي قرار داديم.

هدف اصلي شما از تاليف کتاب مهدويت در اسلام چه بود؟

- هر کسي در جايگاه من باشد، به عنوان يک فرد مؤمن ميخواهد به دانسته‌هاي بيشتري دربارة دين خود دست يابد. همانگونه که همه ميدانند من از همان کودکي، به دين خود علاقه داشتم و شيفتة باور به وجود غايب امام دوازدهم(ع) بودم. در زمان تحصيل در مشهد، واقع در ايران، (در سالهاي 1966- 1971م) در پي پژوهش دربارة موضوع "مهدي در اسلام" برآمدم و به گردآوري کتابهاي لازم از ايران و عراق پرداختم، تا آنها را همراه خود به کانادا بياورم.

در دانشگاه تورنتو با مطالعات غرب دربارة اسلام و شيعه آشنا شدم. با آغاز مطالعة اين کتابها دربارة موضوعِ [مورد نظر]، بيدرنگ به تعصب آنها برضد مکتب شيعه به ويژه امام غايب در باور شيعة دوازده امامي پي بردم. استاد مشاورم به من پيشنهاد کرد که دربارة موضوع تاريخي رابطة شاه عباس صفوي با امپراتوري عثماني پژوهش کنم. من پيشنهاد او را رد کردم. در مقابل، تاکيد کردم که ميخواهم موضوع رسالة خود را "احياگر آينده در اسلام" قرار دهم.

اگر "مهدويت دراسلام" را دربافت پژوهش‌هاي غرب دربارة مکتب شيعه -که بيشتر به وسيله نويسندگان يهودي و مسيحي (از قبيل ايگناز گلدزيهر5، دوزي6، درام استتر7، مارگوليوس8، برنارد لوئيس9، هنري لامنز10، و ديگران) انجام شده - مطالعة کنيم، اين کتاب از چند لحاظ مهم اصلاح ديدگاههاي منفي و مغرضانه آنها بر اساس منابع سني دربارة مکتب شيعه به شمار مي‌آيد.

آيا اين کتاب براي خوانندگان خاصي نوشته شده يا جهت مطالعة عموم مسلمانان و براي بازتاب ديدگاه شيعه دربارة مهدي، به عنوان احياگر آينده در اسلام ناب تنظيم شده است؟

- کتابهاي دانشگاهي بر خلاف آثار ژورناليستي، به سبب برخورداري از ماهيت پژوهشي ويژه و زبان تخصصي براي مخاطبان محدودي در دانشگاهها تهيه ميشوند.

موضوع مهدويت در اسلام فشرده است و به شيوه کتب دانشگاهي نوشته شده؛ در نتيجه کتابي نيست که هر کس بدون آمادگي مناسب فکري و روششناختي، آن را انتخاب و آغاز به مطالعة کند. در جاي جاي اين کتاب، از ديدگاه شيعه حمايت شده و با احترام و بزرگداشت شيعه، نگاشته شده است. براي اثبات اين مطلب کافي است آن را با کتابهاي ديگر دربارة امام غايب و انديشه مهدويت- که به زبانهاي انگليسي، فرانسوي و آلماني نوشته شده است- بسنجيد. افزون بر آن رويکرد مهدويت در اسلام، تاريخي و بر اساس منابعي است که در طول تاريخ به وسيله نويسندگان شيعه و سني ارائه شده است.11

از اين رو، مخاطبان ويژه اي درنظر بوده است. تعجبي ندارد که بگوييم در طول هفده سال پس از نخستين انتشار اين کتاب (1980م) ناشر (دانشگاه ايالتي نيويورک) فقط 1268 نسخه از آن را فروخته است. با توجه به بازار فروش کتابهاي دانشگاهي در امريکاي شمالي، اين رقم بسيار ناچيز است. بيشتر اين نسخه‌ها را اساتيد دانشگاهي به سبب عنوان آن- که بيانگر رابطةاي تطبيقي با ايده مسيحيت برپاية بر انتظار بازگشت عيساي مسيح است، خريدهاند.

طي سالهاي گذشته، برخي از پاراگرافهاي کتاب سبب بيان گفته‌هايي بر ضد شما گرديده و به ترديد دربارة باور شما به وجود و غيبت امام دوازدهم انجاميده است. آيا شما هم با اين گفته موافقيد؟

- من کاملاً مخالفم! درهيچ مرحله از نگارش بخشهاي مختلف کتاب، ترديدي نداشتهام، يا چيزي جز حقيقت ديني مربوط به وجود و غيبت امام دوازدهم را براي پيروان و از جملة خودم، مطرح نکردهام.

بحث من بر شيوه بيان حقيقت ديني مربوط به وجود و غيبت اين امام در منابع شيعه، که در قرون دهم تا يازدهم به نگارش در آمدهاند، متمرکز است. من منابع عقلي و روششناختي خود را به کار گرفتهام تا توضيح دهم که چگونه عالمان شيعه در زمانهاي مختلف کوشيدهاند وجود امام غايب و حقيقت غيبت کبراي او را تبيين کنند.

چون اين کتاب براي مخاطبان دانشگاهي نوشته شده، مسلماً امکان نداشت زبان باور شخصي خود را به کار گيرم و به بيان باور خود دربارة اين دو حقيقت ديني بپردازم. من اين حقايق ديني را اموري مسلم براي مومنان و البته براي خودم ميدانم. پايه اين حقايق، باور ما به هدايت هميشگي خداوند است که با حضور امام (ع) براي ما ممکن مي‌شود.

در نتيجه، هر گونه اتهام ايجاد ترديد دربارة حضور و وجود غايب امام دوازدهم (ع) را که از نظر خودم مسلم بوده و پايه هويت من به عنوان يک مسلمان پيرو مکتب الهي اهل بيت را تشکيل ميدهد، رد ميکنم.

اين ادعا نيز مطرح شده است که شما با عنوان واقعنگري12، در برخي بخشهاي کتاب خود (مانند صفحههاي 2و3) برخي شخصيتهاي برجسته در باور شيعه را غير مستقيم، استهزا کردهايد. لطفاً نظر خود را در اين زمينه بفرماييد.

- برعکس، مطالعة دقيق اين دو صفحه، اين فرض را تاييد نميکند. در واقع، در همين دو صفحه، پس از رد هر گونه ارتباط ميان ايده اسلام دربارة احياگر آينده در اسلام ناب با انديشة انتظار در يهوديت و مسيحيت، کوشيده ام باور به ظهور مهدي در آينده را به دوران مهم حضرت محمد(ص) ارتباط دهم. علت آن نيز انتقاد رايج در آثار غربي و سني برضد باور شيعة به مهدي است که مي‌گويند[باور مذکور] ريشه اسلامي ندارد. با اين حال براي اين کار، طوري به اسلام دوازده امامي پرداختهام که گويي بيننده‌اي بيروني و بي طرف هستم (اگر منظور از واقعنگري اين باشد)؛ اما در هيچ جاي کتاب، عالمي را که درطول تاريخ اسلام شيعه در اين زمينه مطلب نوشته يا اعتقادي را در اين باره استهزا نکردهام.

در صفحه 6 از کتابتان در يک قسمت آمده است: "دکترين امامت در شيعة امام جعفر صادق(ع) شکل گرفت که سبب طرح اين سؤال مي‌شود که: قضيه دربارة امام اول تا امام محمد باقر(ع) چه بوده است؟ آيا اين گفته تضعيف حديث پيامبر(ص) دربارة دوازده جانشين خود نيست؟

- اجازه دهيد تفاوت ميان فرمايش پيامبر دربارة دوازده جانشين ( خود و شکلگيري دکترين براساس آن فرمايش را توضيح دهم:

پيامبر در اين گفتار، تنها دوازده جانشين پس از خود را تعيين ميکند و هيچ گونه تفصيل ديني (مانند ويژگي ها، نوع تعيين امام از سوي پيامبر(ص)، چه آشکارا[جلي] و چه پنهاني[خفي] لزوم برخورداري از رفتار نمونه، دانش کامل و غيره) ارائه نميکند13. اين جزئيات را امام جعفر صادق(ع) مطرح مي‌کند. از اين رو است که شکل بخشيدن به اين دکترين را به او نسبت ميدهند.

اين نکته داراي اهميت است که به خاطر داشته باشيم هدف امام صادق(ع) از ارائه شواهد دقيق امامت، پاسخ به انتقاد از اين باور بنيادين شيعه بوده است. در اين دوره، خلافت در حال تغيير بوده و بني عباس جايگزين بنياميه ميشد. در حقيقت، هر يک از امامان پس از امام صادق(ع) (براي مثال طولاني‌ترين حديث پيرامون امامت توسط امام رضا(ع) در اصول كافي) جزئيات بيشتري را درزمينه فرمودههاي کوتاه پيامبر دربارة جانشينان خود، ارائه ميکردند، درست همانگونه که علماي ما در هر دوره از پيشرفت جامعه در طول تاريخ، چنين ميکنند. منظور من از توصيف جريان شکلگيري دکترين[امامت] توسط امام صادق(ع)، اين بوده است.

تريبون آزاد تورنتو (که به موضوعي براي بحث داغ دربارة پنج شماره پيشين ساهاکار تبديل شد) براي حل و فصل بحثهاي موجود دربارة اين کتاب تشکيل شد. نقل شده که ملا اصغر در اين باره گفته است: "کتاب شما غير قابل دفاع است". و از شما خواسته شد از کتاب خود دفاع نکنيد؛ زيرا ممکن است سبب سوء تفاهم ديگران شود. به همين سبب شما سکوت کرديد و در نتيجه برداشتهاي مختلفي از سکوت شما صورت گرفت. براي پايان دادن به ترديدها و صحبتهاي بيشتر، لطفاً بفرماييد آيا سکوت شما به معناي پذيرش اين درخواست بود که از کتاب خود دفاع نکنيد يا هدف ديگري داشتيد؟

- پرسش شما موقعيت بسيار مناسبي را براي من فراهم کرد. من [تا کنون] از هر گونه اظهار نظر آشکار دربارة اين گردهمايي خودداري کردهام تا از زيان بيشتر انجمن خود جلوگيري کنم. من معتقدم تمام مسائلي که انجمن با آنها مواجه است، بايد به گونهاي مسالمتآميز حل و فصل شود؛ زيرا معتقدم حسن نيت فراواني وجود دارد که ما را بر آن ميدارد که رفتار اجتماعي مناسبي داشته باشيم. به نظر ميرسد زمان آن فرا رسيده است که اين سکوت را بشکنم و اجازه دهم افراد منطقي، خود دربارة عملکرد آشکار افراد درگير در اين ماجرا قضاوت کنند. من به اختصار به اين مساله ميپردازم و از ارائه توضيحات بيشتر که ممکن است به بحث بيشتر بينجامد، خودداري ميکنم.

يک روز صبح زود (در آگوست 1955) براي شرکت در اين گردهمايي آماده ميشدم که آيتالله اميني از قم با من تماس گرفتند. ايشان به وسيله کسي در کانادا از تشکيل چنين جلسهاي در تورنتو آگاه شد و اصرار داشتند که من از شرکت در اين گردهمايي صرف نظر کنم. به ايشان گفتم که برنامهريزي امور با ملااصغر است. آيت‌الله اميني با ملا صاحب تماس گرفتند و اصرار کردند که ايشان به عنوان رهبر انجمن خوجا لطف کنند و به اين ماجرا پايان دهند. آمادگيهاي لازم از مدتها پيش انجام گرفته بود. سپس نامهاي از ملا صاحب دريافت کردم که در آن گفته بود تماسي از قم داشته و ميخواست نظر مرا بداند، من هم در پاسخ از وي خواستم سفر خود را لغو نکند و گفتم: "اين، خود فرصتي براي هر دوي ما است که آرامش را در انجمن برقرار کنيم".

بعدا آگاه شدم که وي همچنان دربارة حضور در اين گردهمايي ترديد دارد؛ به همين سبب با او تماس گرفتم و گفتم: "انجمن در حال فروپاشي است و حيات ديني مردم لطمه ميخورد و او به عنوان رهبر اين انجمن وظيفه دارد يک بار براي هميشه به اين وضعيت پايان دهد. پس از بحث طولاني، وي اظهار نگراني کرد که اين گردهمايي به رقابت شخصي بين ما دو نفر تبديل شود. من به او اطمينان دادم که کاملاً با او همکاري ميکنم و اجازه نميدهم چنين اتفاقي بيفتد. توافق کرديم که پيش از تشکيل گردهمايي، خصوصي با هم ملاقات کنيم و نوع گفتوگوي خود و اهدافي را که بايد به آنها دست يابيم، تنظيم کنيم. اين ملاقات هرگز انجام نشد.

در اين گردهمايي، احساس کردم از هيچ فرصتي براي توهين و تحقير شخص من در برابر همان انجمني که چندين دهه به آن خدمت کرده بودم، دريغ نميشود. به خاطر ميآورم زماني که گزيدههايي از کتاب را - که 90درصد حاضران آن را مطالعة نکرده بودند- مي‌خواندند و مرا متهم ميکردند که حتي به نبوت هم باور ندارم، مطالب را از وسط پاراگراف ميخواندند، تا در وضعيت موجود مبالغه کنند.

از آن زمان همواره به وسيلة استخاره از قرآن کمک ميگرفتم و پيوسته به شکيبايي فراخوانده ميشدم. در اين گردهمايي، نقل قولهاي اشتباه فراواني ارائه ميشد يا بلافاصله توضيحات مفهومشناختي آشفتهاي مطرح ميگرديد و به مردم نشان ميدادند که چقدر حديث در اصول کافي دربارة موضوع غيبت و بقيه مسائل مربوط وجود دارد (در مجموع، 33 حديث وجود دارد؛ نه به گونهاي که در آنجا ادعا شد، "صدها" حديث).

براي آخرين بار در طول تنفس- که قرار بود پس از آن به پرسشها پاسخ دهم- باز هم استخاره کردم و همچنان يادآور شدم که صبر پيشه کنم. تصميم حتمي گرفتم که آرام باشم و اجازه ندهم تحقير شخص من از سوي ملاصاحب، خشم مرا برانگيزد و سبب اختلاف بيشتر در انجمن شود. تنها هدف من از درخواست تشکيل گردهمايي و تن دادن به اين جريان، اين بود که فرصتي را براي بازگشت آرامش به انجمن فراهم آورم. ميخواستم شاهد بازگشت انجمن به حيات طبيعي خود برپايه فراهم کردن هدايت ديني در اين لحظه بحراني از تاريخ ما در غرب باشم.

جداي از اين که آيا مهدويت در اسلام قابل دفاع است يا خير، دفاع من از اين کتاب در آن شرايط، نه تنها لازم نبود، بلکه به اختلاف بيشتر ميان افرادي مي‌انجاميد که برخي از آنها قصد داشتند از اين کتاب براي ايجاد فتنه و درگيري استفاده کنند. اين نکته براي من مهم است که بار ديگر بگويم: "قصد من از شرکت در گردهمايي هرگز اين نبود که بگويم کتابي که نوشتهام عاري از سوء برداشت است". جملاتي در اين کتاب (به ويژه در صفحات 2-3) وجود دارد که اگر مي‌خواستم آن را بازنويسي کنم، به گونهاي ديگر بيان ميکردم. چون قصد ندارم چاپ دوم اين کتاب را منتشر کنم، اين مساله از موضوع خارج است.

ملا اصغر در تريبون آزاد، اين نکته را نيز مطرح کرده که" منبر به شما نياز دارد"؛ اما آيتالله صافي گلپايگاني با اشاره به اين کتاب فرموده است:" اگر ايشان بر صحت مطالبي که در کتاب خود نوشته تاکيد کند و صريحاً برغلط بودن اين نوشته اذعان نکند، براي منبر يا تبليغ هم مناسب نيست". اين پرسش مطرح ميشود که آيا شما هنوز بر صحت مطالب کتاب خود تاکيد داريد؟

- من معتقدم جملة "منبر به شما نياز دارد"، تنها برخوردي شتابزده و در آن زمان، بيشتر نتيجه فشاري بود که قم بر ملا صاحب وارد کرد. آيتالله اميني از ايشان خواسته بود دقيقاً اصطلاح "ترور شخصيت" را دربارة فردي مؤمن به امام دوازدهم به کار برد.

پس از گردهمايي، طي هفت ماه اقامت من در لندن، در سال 1995 براي منبر رفتن من در اسِتان‌مور14 موانع باوري مطرح شد. يکي از بهانههاي منع حضور من در منبر، پاسخ آيت‌الله صافي گلپايگاني به پرسشي بود که هئيت مبلغين مسلمان بلال از تانزانيا15 مطرح کرده بودند.

مساله اي که باقي ميماند اين است که من هرگز اصرار نداشتم به منبر بروم (زندگي من از راه ارائه اين خدمت، تأمين نميشود). اصراري هم براي درست بودن کتابي که تنها به وسيله انساني مثل من به وجود آورده بود، نداشتم. من آنقدر نامعقول نيستم که اصرار کنم تحقيقاتي که در دانشگاهها انجام ميشود بدون اشتباه است، يا اين تحقيقات مانند آثار عالمان حوزه علميه بيعيب و نقصاند. تواضع و ارادت من به آيت‌الله اميني و صافي گلپايگاني مشهود است. پاسخ آيتالله گلپايگاني به درخواست من همراه متن کامل مومنان انجمن، در قسمت ذيل نقل ميشود.

نامة ساشادينا به آيتالله صافي گلپايگاني

به نام خدا

جناب آيت‌الله العظمي، آقاي صافي گلپايگاني!

پس از عرض سلام، نسخهاي از ترجمة دادگستر جهان نوشته آيت‌الله ابراهيم اميني را خدمت شما ارسال نمودهام. پس از مطالعة دقيق اين کتاب، آن را براي ترجمه به زبان انگليسي مناسب و مفيد يافتم و دريافتم که تبيين باور خود من به امام دوازدهم، حجت بن الحسن ( است و به ترديدهايي که از سوي افراد سرسخت آگاه مطرح ميشود پاسخ ميدهد. از آنجايي که اين کتاب را با باور خودم هماهنگ يافتم، تصميم گرفتم آن را به زبان انگليسي ترجمه کنم.

اکنون اين کتاب، با کمک خداوند در امريکاي شمالي منتشر گرديده و در دسترس بسياري از کشورهاي انگليسي زبان قرار گرفته است.

اميدوارم خداوند اين خدمت ناچيز را از من بپذيرد. با توجه به مطالب فوق خواهشمندم اگر جنابعالي مناسب ميدانيد، اين خدمت ناچيز را که گوياي باور دروني شخص من است، تاييد فرماييد، تا اين تأييد براي حل برخي مشکلات اجتماعي من مفيد واقع شود و توفيقي براي من باشد تا به گسترش اسلام و مکتب اهل بيت( بپردازم.

در پايان، از خداوند متعال، خواهان سلامتي و خشنودي شما هستم.

امضا: عبدالعزيز ساشادينا

ايالات متحده آمريکا

تاريخ: 25 سپتامبر 1996

پاسخ آيت‌الله صافي گلپايگاني

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقاي دکتر عبدالعزيز ساشادينا- ايده‌الله- !

سلام عليکم و رحمة الله؛

نامة شما [که ترجمة انگليسي کتاب آيت‌الله اميني ضميمة آن شده بود] گوياي رابطة محکم و باور راسخ شما به مساله امامت و ولايت امام دوازدهم، آقاي ما، مهدي، حجت بن الحسن العسکري است. ترجمة کتاب ارزشمند دادگستر جهان، امام مهدي، فرمانرواي عادل جهان بسيار سبب خشنودي ما گرديد. زحماتي که براي ترجمة اين کتاب عالي متحمل شديد، به وضوح، نشاندهنده باور و احترام شما به صاحب الامر [امام دوازدهم(ع)] است. اميداوريم که اين تلاش منشأ خير و برکت فراوان براي شما شود. اين بنده خدا، موفقيت شما را تبريک ميگويد، و من نه تنها اين مجاهدت شما را تأييد ميکنم؛ بلکه آن را شايستة تقدير و سپاس ميدانم. اميدوارم و اطمينان دارم که اين خدمت شما مورد قبول فاطمه زهرا - که خاک پاي او سرمة چشمان ما باد- قرار ميگيرد و شما در زمره خادمان ارزشمند بارگاه ايشان واقع ميشويد. [بعلاوه] با استقبال گرم وتوجه فراوان خواهران و برادران (انجمن نسبت به شما)، تمام شکوهها و احساسات ناخوشايندي که اين افراد خوب و مؤمن در دل خود نسبت شما داشتند، از بين خواهد رفت. در سخنرانيهاي خود در همايشهاي [انجمن] و در نوشتههاي خود- ان شاء الله- هميشه فضائل و کمالات امام دوازدهم را به خاطر داشته باشيد و آيات و احاديث مقتضي را که حاوي اخبار خوبي در خصوص ظهور اين امام (ع) و ايجاد عدالت اسلامي تحت حکومت او هستند، نقل کنيد.

اميدوارم خداوند، ما و شما را در داشتن ايمان محکم و راستين توفيق دهد و ما را در زمره منتظران ظهور امام زمان و از ياوران او قرار دهد. نامة خود را با سپاس خداوند، پروردگار عالميان، به پايان ميرسانم. اللهم صل علي محمد و آل محمد.

اول ذيقعده سال 1417 [10 مارس 1997]

مهر و امضا: آيت‌الله لطف الله صافي گلپايگاني

تصور ميشود که اين کتاب در حال حاضر به عنوان راهنماي مرجع براي دانشجويان دانشگاههاي امريکا به کار ميرود. اگر بيم آن هست که اين کتاب سبب گمراهي شود، بهتر نيست که از دور خارج شود يا نسخه اصلاح شده جايگزين آن گردد و پاراگرافهايي که ممکن است در خوانندگان تاثير کرده و سبب گمراهي آنها گردد، حذف شوند؟ آيا کنار گذاشتن اين کتاب ممکن است به بروز مشکلات حقوقي در آمريکا بينجامد يا برعکس سبب جلب توجه بيشتر به آن ميشود؟

- اين ادعا براي هشدار به افرادي از انجمن ما که آگاهي کمتري از دانشگاه و واحدهاي درسي آن دربارة اسلام دارند، مطرح شد. اميدوارم اين گونه افراد که در انتشار چنين اطلاعات غلطي دست دارند، به تحقيقات لازم دربارة دانشگاههاي جهان غرب بپردازند و برنامة درسي علوم ديني و اسلامي را بررسي کنند. سپس به نتايج معتبر و قانع کنندهاي در اين زمينه دست يابند که چه کتابهايي به عنوان "راهنماي مرجع" براي مطالعة اسلام شيعي به کار ميروند. مسالهاي که باقي ميماند اين است که هيچ شاهدي مبني بر تاييد چنين تصوري دربارة مهدويت در اسلام وجود ندارد. اين راه ديگري است که به انجمن ما - که معمولاً هيچ دسترسياي به آمار يا برنامة درسي به کار گرفته شده براي تدريس واحدهاي اسلامي در دانشگاههاي امريکا ندارند- بگويند که اين کتاب، صدمة زيادي به اسلام و شيعه وارد کرده است. انجمن ما بايد بداند که اسلام شيعي به عنوان يک درس، در اکثر برنامههاي مربوط به علوم اسلامي تدريس نميشود.

اخيراً دکتر سجادپور (از هيأت مبلغان ايران در سازمان ملل) از من پرسيد که آيا ميتوانم مقدمهاي ساده و معتبر بر اسلام شيعي بنويسم که بتواند جايگزين کتاب معجم مؤمن با عنوان درآمدي بر اسلام شيعي گردد؟ اين کتاب به طور گستردهاي در واحدهاي درسي عمومي اسلامي به کار مي‌رود. مومن، پزشک متخصص بهايي است که کتاب او را انتشارات معروف دانشگاه ييل چاپ کرده است. اين کتاب به طور گستردهاي در واحدهاي درسي اسلامي به کار ميرود و در آثار دانشمندان غرب به آن استناد ميشود. کتابهاي ژورناليستي فراواني دربارة شيعه در آمريکا و اروپا براي خوانندگان عمومي تحصيل کرده وجود دارد. اميدوارم انجمن ما تمام کتابهايي را که امروزه در بازار موجود است مطالعه کند و ببيند آيا مهدويت در اسلام است که ميتواند به شناخت اسلام شيعي لطمه بزند يا ساير کتابهايي که يهوديان، مسيحيان و بهاييها نوشتهاند؟

آگاه شدم شما اخيراً ترجمة کتاب امام مهدي، رهبر عادل جهان را به درخواست آيت‌الله ابراهيم اميني به پايان رساندهايد. موضوع اصلي اين کتاب چيست؟ آيا درست است که در بخش مقدمة مترجم، از کتاب مهدويت در اسلام دفاع کرده‌ايد؟

- من معمولاً کارهاي ترجمه انجام نميدهم؛ زيرا بيشتر به تحقيق تازه و بديع علاقهمندم؛ اما زماني که آيت‌الله اميني ترجمة اين کتاب را به من پيشنهاد کردند، گفتم ابتدا آن را مطالعة ميکنم تا ببينم آيا چيزي هست که مورد علاقه مسلمانان انگليسي زبان باشد. با مطالعة اين کتاب، آن را منطقي و قانع کننده يافتم. اين کتاب در موارد بسياري، برخي ايدهها و داستانهاي معروف دربارة امام دوازدهم(ع) را -که حتي ميان مردم ما رايج است- زير سؤال ميبرد.

مهمتر اينکه به انتقادهاي اهل تسنّن دربارة اين عقيدهها پاسخ ميدهد. به همين دليل، ترجمة آن را بر عهده گرفتم. ضمناً فرصتي براي من بود تا عقيده خود را دربارة اين کتاب و نتايج دانشگاهي خود را دربارة باور شيعة به مهدي بازگو کنم.

اما، تمام گفتههاي و نوشتههاي مرا ميپيچانند و آنها را دفاع از کتاب خود و سوء نيت من تلقي ميکنند. مقدمهاي که من بر ترجمة کتاب امام مهدي نوشتهام، نمونهاي از همين مسأله است. در اين مقدمه، من فقط روش کتاب ايشان را با روش کتاب خودم مقايسه کرده و تصريح نمودهام که نتيجهگيري هر دو کتاب مؤيد ايده عدالت در قرآن از راه ظهور حاکم عادل در آخرالزمان است.

به هر حال در مهدويت در اسلام من فقط به مقدمه بسنده نکردهام. يک نتيجهگيري هم در پايان کتاب آورهام تا با ظريفترين شيوهاي که يک فرد دانشگاهي ميتواند، عقيده شخصي خود را مطرح کنم. به طور کلي، همکاران من- از مسلمان و غير مسلمان - رويکرد من بر مهدويت در اسلام را تحسين کرده و حاکي از همدردي دانستهاند که اين موضوع به دليل آنکه عينيت کمتري دارد، معمولاً مورد انتقاد قرار ميگيرد.

واکنش عمومي نسبت به کتاب خود را چگونه توصيف ميکنيد؟

- دو نوع واکنش نسبت به کتاب من انجام گرفته است: آگاهانه و هوشمندانه وديگري ناآگاهانه و سياسي. واکنش آگاهانه و هوشمندانه، بر اساس مطالعة کتاب و درک بافت دانشگاهي و محدوديتهاي آن بوده است. اين واکنش به سبب رويکرد آن بر مطالعة باور ديني، گاه منتقدانه و بلکه توأم با همدردي است. واکنش ناآگاهانه و سياسي براساس برخي انگيزههاي پنهان افرادي است که تنها به ويژگيهاي منفي کتاب توجه ميکنند، تا مانند پيراهن عثمان در زمان خلافت امام علي بن ابي طالب از آن بهره ببرند و سبب بدنامي و لطمه زدن به فردي مانند من شوند. فردي که اين انجمن، کاملاً به عشق او به دين خود و انجمن آگاه است. شايد بيم آن دارند که من نامزد رهبري انجمن شده و به سبب صداقت، درستي و علم خود به عنوان شخص مهمي ظاهر شوم. همين جا به اعضاي انجمن خود اطمينان ميدهم که من کاري به سياست ندارم. هيچ چيز نميتواند مرا وادار کند که از جايگاه کنوني خود- که به واسطه آن، خدمتگزار پروردگار و جامعه خود هستم- صرف نظر کنم.

در پايان، با نگاهي به چشمانداز واکنش نسبت به کتاب شما، آيا تصور نميکنيد که به هر حال، اگر اين کتاب را ارائه نکرده بوديد، بهتر بود؟

- در واقع من خدا را سپاسگزارم که فرصتي به من عطا فرمود تا با پژوهش و نوشتن، مطالبي را بياموزم. هر مرحله از يادگيري، همراه رشد و بلوغ است. اگر اين کتاب را- هر چند که در برخي موارد، ناقص و داراي خطا است، ننوشته بودم، به بلوغ فکري و کمال در ايمان به خدا دست نمييافتم. از زماني که اطرافيان، به من بي مهري کردند (والبته تنها با من چنين نکردند) هرگز تا اين اندازه نزديکي به خداوند و حضور دائم امام زمان(ع) در زندگي حقير خود را احساس نکردهام.

من از تمام افرادي که در انجمن، با حسن نيت، کتاب مرا ارزيابي کردند و بدينوسيله به من گفتند که تا چه اندازه نيازمند يادگيري بيشتر هستم، سپاسگزارم. از خداوند بخشنده و مهربان ميخواهم در سفر به سوي غايت زندگي (يعني جهان آخرت) مرا ببخشايد. توکل من تنها به خداوند است و تنها از او ياري مي‌طلبم.

به سبب هر گونه ناراحتياي که با گفتار يا نوشتار خود براي کسي ايجاد کرده باشم، به درگاه او توبه ميکنم.

اجازه دهيد اين مصاحبه را با درخواستي از خواهران و برادران خود در انجمن خاتمه دهم: زمان آن فرا رسيده که به جلو حرکت کنيم. اجازه ندهيد که در مسائل باوري هيچ چيز مانع شما در جستوجوي هدايت واقعي گردد. بگذاريد که اين ماجرا سبب رشد و کمال شما در انجمن گردد؛ نه اينکه به نام دين، به بدگويي و سياستزدگي روي آوريد. خداوند ما را به سوي حق و حقيقت رهنمون سازد.

با آرزوي دوستي و محبت بين همة خواهران و برادران ديني.

------------------

پي نوشت:

1.Abdulaziz Sachedina

2. Samachars Munir Daya

3. Islamic Messianism: the idea of mahdi in twelver shism

1. Federation Samachar

2 . Ignaz Goldziher

3. Dozy

1. Darme Steler

2. Margoliauth

3. Bernard lewis

4. Henri lammens

11 . ساشادينا، کتاب خود دربارة مهدويت را بر روش تحقيق تاريخي پي ريزي کرده است و خود دراينجا به اين مسئله اقرار ميکند. همان روشي که بسياري از شرقشناسان برجسته مانند گلدزهير، دارم‌استتر و ديگران از آن استفاده کرده و در بررسي انديشههاي شيعه و مهدويت به آن استفاده نمودهاند، لازم ذکر است که دليل اشتباه بسياري از شرقشناسان دائرة المعارف نويس و انگلوسکسون در اواخر قرن نوزدهم در بررسي مهدويت، همين شيوه تاريخنگاري بوده است. آنان کوشيدهاند، مهدويت را ثمره رخدادها و وقايع تاريخي مانند قيام مختار، محمد احمد سوداني و- ديگر مدعيان دروغين مهدويت قلمداد کنند و به جاي تبيين جايگاه باوري مهدويت درمتون ديني مسلمانان و شيعه، به پيامدها و آثار تاريخي اين انديشه ميپردازد متأسفانه ساشادينا نيز به خلاف اعلام مخالفت خود با اين دسته از شرقشناسان، به سوي نگرش تاريخي قدم برداشته است و صرفاً به کتابهايي همچون فرق الشيعة نوبختي اکتفا ميکند. سزاوار بود وي همچون انديشمنداني مانند هانري کربن يا آنه ماري با استفاده از شيوه پديدار شناسي، جايگاه اين انديشه را در هندسة ذهني و اعتقادي شيعة بررسي ميکرد و در اين راستا، به منابع شيعي مراجعه ميکرد بيترديد موفقيت اسلامشناسان قرن بيستم نسبت به اسلامشناسان قرن نوزدهم، استفاده آنان از شيوه پديدارشناسي و توصيفي به جاي شيوه تاريخنگاري است.

1. Objentivitg

13 . البته در احاديث نبوي درباره امامان، نام امامان بيان شده و پيامبر اکرم به اسم يک يک ائمه اشاره کرده است و اينگونه نيست که تفصيل دربارة شخصيت امامان بويژه دوره امام صادق ( باشد. هر چند به سبب تقيه و مصونيت ائمه از ستم حاکمان عباسي در پاره اي احاديث نام امامان و يا امام بعدي پنهان نگه داشته ميشد. به نظر مي رسد يکي از سخنان آسيبپذير ساشادينا که سبب انتقاد به او شده، همين سخن باشد.

1. stan more

1. Golal Muslim Missimon Of tanzania